



روایتی از پاییز ۱۴۰۱ ماجرای آن نیمروز خیابان کوهسنگی



فرزانه سادات حیدری: یک ایستادهام سر کوچه، چشم انتظار پراید نفره‌ای با پلاک ایران ۳۲. خواهرم گفته بود تا ۳ دقیقه دیگر می‌رسد و از آن موقع تا حالا ۱۰ دقیقه‌ای گذشته. صدای پیامک گوشی‌ام بلند می‌شود. خواهرم نوشته: «می‌گه سر چهارراه ترافیکه، می‌رسه الان». مدت‌هاست با گوشی اندروید و فضای مجازی خداحافظی کرده‌ام که جز اضطراب برایم هیچ دستاوردی نداشته. پزشک معالجم هم می‌گوید هر چه از امواج منفی دور باشم برایم بهتر است. توی همین فکرها هستم که پراید می‌رسد. وقتی جاکیر می‌شوم صدای سلام لابه‌لای صدای خواننده ضبط گم می‌شود. کمی بعد راننده بی‌انکه از من نظر بخواهد صدای ضبط را کم می‌کند، پادم باشد به خواهرم بگویم ۵ تا ستاره تقدیم آقای راننده کند.

دو: خیابان کوهسنگی (مشهد) ترافیک است. نگاه به ساعت می‌اندازم، هوا تاریک شده و فقط یک‌برع دیگر وقت دارم تا به مطب دکتر برسیم. برای اینکه سرگرم بشوم مدارک توی کیف را وارسی می‌کنم؛ دفترچه بیمه، جواب آزمایش، کیسه داروها، کارت بانکی، چند تا شکلات ترش و یک گوشی گوشت‌کوبی؛ همه محتویات کیفم هستند. سرم را از توی کیف درمی‌آورم. یک سمند زرد، چسبیده به پراید و دستش را گذاشته روی بوق. راننده صدای ضبط را کلا می‌بندد و راه را برای سمند زرد باز می‌کند. سمند ول کن نیست، دوساره می‌آید چفت پراید و بوق می‌زند. راننده کلافه می‌شود، من هم!

شیشه سمت شاگرد را پایین می‌دهد تا حرف درستی بار سمند زرد کند. سمند زرد هم شیشه را کشیده پایین، داد می‌زند: «مسافرتو پیاده کن، دور میدور رو شلوغ کردن». راننده پراید هم داد می‌زند: «یعنی چی؟! به تو چه مرتیکه!». سمندی هی بال‌بال می‌زند، پرایدی هم می‌دهد. دست نمی‌دهد. دست آخر «عجب دوره زومنه‌ای شده» ای می‌گوید و صدای ضبط را بلند می‌کند. من که بهم برخورد است و دارم فکر می‌کنم برکت و محبوبیت و امنیت از تاکسی‌های زرد هم رفتم!

سه: ۵ دقیقه دیگر منشی دکتر حتما اسمم را می‌خواند و من هنوز دور میدان تقی‌آباد هستم! چقدر هم شلوغ است امروز. مادرم می‌گفت این روزها شلوغ است و خطرناک. نباید از خانه بیرون بروم. خواهرم می‌گفت اگر رفتم دختر کوچکم را با خودم نبرم و همسرم می‌گفت کاش می‌توانست همراهم بیاید، ولی من امروز نوبت دکتر دارم و باید جواب آزمایش‌هایم را نشانم بدهم، دخترم را سپرده‌ام دست خواهرم و تا من برگردم خانه، همسرم هم از سر کار برگشته.

چهار: خیابان قفل شده، لاید منشی چند بار اسم من را خوانده و نویم را داده به یک نفر دیگر! می‌خواهم زنگ بزنم به مطب، بگویم که توی راه هستم، دیرتر می‌رسم. صدای داد و فریاد هم می‌آید، تیش قلم رفتن بالا. راننده پنجه می‌کند. یک نفر آن‌ور گوشی بی‌حاصله می‌گوید: «بله!» چند نفر هم این طرف، توی خیابان، لابه‌لای ماشین‌ها می‌چرخند، سرنشین‌ها را وارسی می‌کنند، داد می‌زنند. حالا پراید نفره‌ای را دوره کرده‌اند. صدای منشی دورتر است یا صدای فریاد جوان‌ها؟ هر دو طرف با من کار دارند انگار! دست‌هایم می‌لرزد، راننده که دست‌پاچه شده درها را سریع قفل می‌کند. جوان‌ها اما با لگد می‌زنند به درهای پراید؛ این من هستم که دارم می‌روم وسط جمعیت، یعنی که از چادرم گرفته‌اند و من را دارند دنبال خودشان می‌کشند. راننده هم پیاده شده و کیف سر شاه‌ام را می‌کشد، می‌خواهد مانع رفتن شود، خیلی زور نمی‌شویم! زور آنها بیشتر است، یکی چادرم را با ضرب دست می‌کشد، چادرم زیر دست و پا می‌افتد...

صدای دست و سوت بلند می‌شود. چند نفری هم فحش می‌دهند، کدام‌مان را نمی‌دانم. من که بدون چادر تا سر کوچه هم نمی‌رفتم، الان با مانو ایستاده‌ام جلوی آدم‌ها و ناباورانه زل زده‌ام بهشان! راننده‌های توی ترافیک با غم و تأسف نگاهم می‌کنند. پلیس‌های ضدشورش می‌رسند اما چه دیر!

چادرم که به تاراج می‌رود رهایم می‌کنند و هر کس به سمتمی فرار می‌کند. کیفم هنوز توی مشت راننده پراید نفره‌ای است. یک خانم دستم را گرفته، مرد همراهش با مردم اطراف‌مان حرف می‌زند. در ماشین باز است، دستت من را هدایت می‌کند روی صندلی، خانم زیر گوشم چیزهایی می‌گوید، گره روسری‌ام را محکم می‌کند، صورت‌م را می‌بوسد و در ماشین را می‌بندد. انگار از زیر آوار درآمده‌ام، بدتم درد می‌کند. پسرک توی دلم خودش را می‌چاله کرده، انگار او هم ترسیده!

راننده تند می‌رود! هوا چقدر سرد شده! دکتر منتظر من است پس ما چرا برگشته‌ایم سر کوچه خودمان؟! همان‌جا که سوار تاکسی شدم. این مردی که می‌آورد سمتم پراید نفره‌ای چقدر شبیه همسرم است انگار. دستم را می‌گیرد تا پیاده شوم. به راننده چیزهایی می‌گویم، راننده تندتند چیزهایی با تعریف می‌کند. توی دست‌های شوهرم چیست؟ برایم چادر آورده. چادر را می‌اندازد روی سرم و زیر تیر چراغ‌برق، سر یک کوچه خلوت، جلوی یک پراید نفره‌ای، ۳ نفر ایستاده‌اند که حالا بهت و بغض را کنار زده‌اند و شاهانه‌شان را زور اشک می‌لرزد.

نقدی بر فیلم «آهو» اثر هوشنگ گل‌مکانی که بر پرده سینماهاست

زندگی دوگانه آقای منتقد



بخواند، در حالی که فیلم یک نریتور دیگر - خود دخترک - را از قبل دارد؟

از اینها که بگذریم فیلم بسیار آما‌تور می‌نماید و اشتباهات فاحشی در کارگردانی و فیلمنامه دارد. دخترک قرار است منزوی و دور از اجتماع باشد، هم‌زمان روشن‌فکر باشد و فیلم‌های اروپایی ببیند و گوینده کتاب صوتی و مجسمه‌ساز باشد - چقدر بار دیگر باید روی دوش شخصیت گذاشت - اما هم‌زمان یک همسایه دیوار به دیوار دارد که بسیار سنتی است و قرار است همدم او باشد و با او آشپزی کند و کنار رودخانه با او به گردش برود؛ بدون اینکه اصلاً بفهمیم این پیرزن کیست و از کجا آمده و چه کاره است و فقط قرار است ملات اضافه به فیلمنامه بچسباند (در آخر می‌فهمیم آن چوپان هم معشوقه این پیرزن بوده). اگر دخترک می‌خواهد دور از اجتماع باشد، چرا از پیش پیرزنی که مدام در کارش دخالت می‌کند نمی‌رود؟ از سویی این دخترک هم‌زمان

۳ خاطر‌خواه دارد: علی مصفا، رضا یزدانی و حامد کمیلی. اینجا هم آقای گل‌مکانی برای ما یک عشق چندضلعی بازی می‌کند تا فیلم جلو برود اما عجیب است که او هیچ‌کدام از اضلاع را برای ما باز نمی‌کند؛ یزدانی قرار است به دخترک ابراز علاقه کند، رویش نمی‌شود، آن را به پیرزن می‌گوید - معلوم هم نیست چه نسبتی با پیرزن دارد - پیرزن هم رویش نمی‌شود بگوید اصلاً دوررویی بین آن دو در فیلمنامه شکل نمی‌گیرد که بینیم دختر راجع به یزدانی چه فکری می‌کند. شخصیت یزدانی را هم نمی‌شناسیم، فقط می‌دانیم ماهیگیر است و سازدهنی می‌زند. ضلع دوم علی مصفاست (تنها بازیگر قابل تحمل فیلم) که رابطه او با دخترک هم با اینکه کمی جلو می‌رود و کمی از علاقه مصفا به دخترک و تحمیل خود به او را می‌فهمیم اما کارگردان این رابطه را به نقطه اوج و رویارویی نمی‌رساند و این موضوع را هم نیمه‌تمام باقی می‌گذارد. نفر آخر حامد کمیلی

علی دهکردی، مدیرعامل خانه سینما شد

در بخشی از متن استعفای خود برخی مشکلات خانه سینما را توضیح داده بود. وی در این متن نوشته بود: «وضعیت معیشت بخش بزرگی از خانواده سینما افتدروخیم است که ترجیح می‌دهند امروزشان را به فردا برسانند، حوادث و رویدادهای غم‌انگیزی در پی و جریانات و اختلاف نظرهای درونی خانه نیز منجر به توقف برخی برنامه‌های کلان هیات‌مدیره و محول کردن آن به آینده دیگر شد. ناتوانی من در درک پیچیدگی‌ها و تناقض‌های درونی خانه سینما، همچنین چودداری سازمان سینمایی از پرداخت به‌موقع اقساط به دلایل مختلف، مزید بر علت شد و احساس کردم بودن من دیگر ناهتفا ضرر ندارد،

در جدیدترین جلسه هیات‌مدیره خانه سینما، علی دهکردی، بازیگر سینما و عضو هیات‌مدیره، مدیرعامل خانه سینما شد تا معیشت هزاران عضو این جامعه صنفی منوط به تصمیمات او باشد. سخنگوی خانه سینما با اعلام خبر مدیرعاملی علی دهکردی گفت: در جدیدترین جلسه مقرر شد یکی از اعضای هیات‌مدیره به عنوان مدیرعامل انتخاب شود که به اتفاق آراء علی دهکردی به عنوان مدیرعامل انتخاب شد. پیش از این مزویه برومند، مدیرعامل پیشین خانه سینما به دلیل آنچه آن را عدم درک پیچیدگی‌ها و تناقض‌های درونی خانه سینما می‌دانست از این سمت استعفا کرده بود. برومند

درباره نقش کاذب سلبریتی‌های مجازی

دور تیک آبی‌ها خط بکشید



برای این فالو کرده‌ام که زودتر از کارهای جدیدش باخبر شوم و ببینم‌شان. بعد توی سستون یسار گرفتگی‌های‌تان می‌بینید تأثیرات، ناخودآگاه؛ فراتر از خواسته‌های آگاهانه شماست. اثرات این همزیستی مجازی می‌تواند هم مثبت باشد و هم منفی. البته شاید هم خودتان

نتوانید به راحتی این تأثیرات را استخراج کنید اما دوست‌تان اگر شما را ببیند سریع‌تر متوجه‌اش می‌شود و با جملاتی مثل «مدل لباس پوشیدنت مثل فلانی شده» یا «چرا مثل بهمانی حرف می‌زنی؟» آن را به شما باخبر می‌دهد.

«سلبریتی‌های مجازی غربی‌ها به‌اشنا در عصر رسانه‌های

اجتماعی» هستند. آنها با انتشار مداوم زندگی روزمره خود و واقعی جلوه دادنش یا کنش به مسائل روز، ارتباط عاطفی با هواداران‌شان برقرار می‌کنند. در فرهنگ سلبریتی این ارتباط معمولاً دو طرفه است به نحوی که سلبریتی تولیدکننده یک ایده و تکرار است و هوادار، نقش مصرف‌کننده را دارد؛ سلبریتی راهبر است و هوادار پیرو.

مدل کنش‌های سلبریتی‌ها گاهی پرداختن به مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و گاهی با برندسازی خود به تبلیغات و کسب درآمد می‌پردازند و بر ذائقه و سلیقه هواداران‌شان تأثیر می‌گذارد. تأمل‌برانگیز ماجرا

وزیر ارشاد:

فروش کتاب در سال ۱۴۰۱ نسبت به سال قبل آن ۲۴۷ درصد رشد کرد

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با اشاره به اینکه پررونق‌ترین سال فرهنگی را سپری می‌کنیم، گفت: سال ۱۴۰۱ رشد فروش کتاب نسبت به سال قبل آن ۲۴۷ درصد رشد کرد و در ۸ ماه سال جاری هم رشد قابل توجهی داشته است. محمدمهدی اسماعیلی در مراسم روز بزرگداشت کتاب، کتابخوانی و کتابدار که در روز تالار وحدت برگزار شد، با بیان اینکه رئیس‌جمهور در جلسه هیات دولت این روز را تریبک گفتند تا به شما پیام‌شان را برسانم، گفت: در دولت مردمی پررونق‌ترین دوران حوزه‌های فرهنگ را داریم سپری می‌کنیم. سال ۱۴۰۱ رشد فروش کتاب نسبت به سال



گذشته آن ۲۴۷ درصد رشد کرد و در ۸ ماه سال جاری هم رشد قابل توجهی داشته است. وی در ادامه بیان کرد: گام‌های مهمی را برای ارتقای کتاب و فرهنگ کتابخوانی برداشتیم و آخرین گام‌مان هم عضویت کتابفروش‌ها را

گرفته است. اسماعیلی در ادامه با اشاره به جنایات رژیم صهیونیستی در غزه گفت: در این روزها دل‌ها داغدار قصه پرغصه غزه است و هنرمندان‌مان هم در صحنه هستند اما توقع‌مان بیشتر است، چرا که اصحاب هنر و رسانه در ایران اسلامی که پیش‌تاز مبارزه با صهیونیسم جهانی است باید بیشتر در حمایت از مردم غزه

انیمیشن سینمایی «لوپتو» راهی ایتالیا شد



۲۲ آبان تا ۲۰ آذرماه سال جاری در شهر ایتالیا در حال برگزاری است. هدف این جشنواره این است که هم انتظارات جمعیت جوان و هم انتظارات تماشاگران بزرگسال را برآورده کند تا بتواند عموم مردم را در برابر سینمای باکیفیت قرار دهد. این جشنواره با برگزاری کارگاه‌های آموزشی مختلف، جوانان و نوجوانان را با جدیدترین تکنیک‌های روز دنیا آشنا می‌کند. پخش بین‌الملل این انیمیشن سینمایی بر عهده مرکز بین‌الملل سوره است.

انیمیشن بلند سینمایی «لوپتو» به کارگردانی عباس عسکری و تهیه‌کنندگی محمدفرش‌های عضو این سامانه در آدرس bazarketab.ir قابل مشاهده است. مرکز پشتیبانی و پاسخگویی با شماره تماس ۰۲۱-۹۱۰۰۹۸۹۸ برای پاسخگویی و راهنمایی درباره فرآیندهای ثبت‌نام، فروش

و خرید کتاب از طریق «بازار کتاب» برای کتابفروشان و خریداران در نظر گرفته شده است. سر‌ویکمین دوره هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران با شعار «ایند خواندنی است» که از ۲۳ آبان آغاز به کار کرده تا ۳۰ آبان ۱۴۰۲ به کار خود ادامه می‌دهد.

با ۲۵ درصد تخفیف در هفته کتاب از کتابفروشی‌ها خرید کنید



علاقه‌مندان می‌توانند به صورت حضوری از ۲۷ آبان تا ۲ آذر ۱۴۰۲ به مدت ۶ روز از کتابفروشی‌های عضو سامانه «بازار کتاب» با پارهانه ۲۵ درصدی کتاب خریداری کنند. کتابفروشی‌های عضو سامانه «بازار کتاب» هم‌زمان با فروش مجازی، فروش حضوری نیز خواهند داشت و به هر کدام ۲۵ درصد

پارهانه تا سقف خرید ۴۰۰ هزار تومان تعلق می‌گیرد. کتاب‌های عمومی، دانشگاهی و کودک و نوجوان مشمول این پارهانه می‌شوند و کتاب‌های آموزشی، کمک آموزشی، فاقد شماره شابک، دارای شابک غلط و کتاب‌هایی که در بانک اطلاعاتی کتاب‌خانه